



غلامرضا گلای زواره

پدر پارسا و مقاوم

شهر فریمان در ۷۵ کیلومتری جنوب مشهد قرار دارد. این شهر از گذشته هم رجال و مشاهیری را در دامان خود پرورش داده و هم میزبان خوبی برای علمای مهاجر به این سامان بوده است. آخوند محمدعلی که مرد پرهیزگار، باسواد و شجاعی بود، در یکی از روزهای ذی حجه ۱۲۹۵ ه. ق از مشهد مقدس به سوی این شهر مهاجرت کرد و در فریمان اقامت گزید. خان این دیار وقتی متوجه گردید که عالمی خداترس و مقاوم در برابر زورگویان، به این ناحیه آمده

است، به وی پیغام می دهد: «اگر برای روضه خوانی آمده‌اید، ما به اندازه کافی خودمان آخوند داریم.» گویا از ابهت و شهامت این روحانی ترسیده بود و نمی خواست آخوند محمدعلی در فریمان بماند.

اما این روحانی با صلابت که در مسجد قدیمی شهر سکونت اختیار کرده بود، در جوابش گفت: «من به خانه خدا وارد شده‌ام و مزاحم کسی نمی باشم.» مدتی گذشت و ماه محرم فرارسید و از نخستین شب ماه محرم روضه خوانی در این مسجد آغاز گردید. اول مداحان و آخوندهای

سخت مورد نکوهش قرار داد و سپس روضه‌ای پرهیجان برای مردم خواند و از منبر پایین آمد.

مردم فریمان که دل خوشی از خان محلّ نداشتند، از این برخورد دلیرانه آخوند محمدعلی شادمان گشتند و از او خواستند هر شب به منبر رود و با سخنهای آموزنده‌اش اهالی را آگاه کند. رفته رفته شرایط به گونه‌ای گردید که با روشنگریهای وی، خان محلّ تسلیم خواسته مردم گشت و از رفتارهای زورگویانه خود دست برداشت.

چند مدتی که سپری شد، آخوند محمدعلی خواست به مشهد بازگردد؛ اما مردم گفتند: «اجازه نمی‌دهیم؛ زیرا وجود شما برای فریمان بسیار مفید است.» و به دنبال آن قطار شتری به مشهد فرستادند و تمامی لوازم زندگی وی را همراه زن و فرزندانش به فریمان آوردند. بدین‌گونه، این روحانی برای ایفای مسئولیتی جدید در فریمان ماند و در آنجا موقعیت اجتماعی و فرهنگی خوبی به دست آورد و اهل محل به او اشتیاق ویژه‌ای

محلی به منبر رفتند و برای ختم مجلس از ملاّی محلّ که منبری معروفی بود، خواستند حاضران را به فیض برساند. او که شیخ مهدی نام داشت، پذیرفت و پس از یک ساعت روضه‌خوانی از محمدعلی خواست به منبر رود؛ ولی او نپذیرفت.

تا شب سوم این تقاضا تداوم یافت؛ در این حال، خان که در این مجلس حضور داشت، خطاب به شیخ مهدی گفت که این همه خواهش لزومی ندارد. شاید صاحب مجلس راضی نباشد!

با این گفته‌ها، محمدعلی از جای خویش برخاست و با نهایت آرامش، بر فراز منبر رفت و پس از مقدماتی بیان داشت: «آیا این مجلس از آن خان محله است یا صاحب اصلی حضرت ابا عبد الله علیه السلام است؟ اگر این علمهای سیاه و اسامی مبارک امام حسین علیه السلام و یارانش که بر در و دیوار نصب گردیده و این تشکیلات برای احیای مراسم سوگواری خامس آل علیهم السلام برپا شده، دیگر خان محل چرا در امور دخالت می‌کند!» او با این عبارات، خان را

پیدا کردند.^۱

ولادت و تحصیلات

شیخ محمدحسین فرزند شیخ محمدعلی و پدر شهید مطهری، در سال ۱۲۴۹ ه. ش در مشهد دیده به جهان گشود و در سنین کودکی همراه پدر به فریمان مهاجرت کرد. او مقدمات علوم حوزوی را نزد پدر و در مکتب‌خانه‌های محل آموخت و در اوایل قرن چهاردهم هجری قمری به نجف رفت و از محضر آخوند خراسانی و میرزای شیرازی استفاده کرد. شخصیت دیگری که او محضرش را دریافت، آیه الله حاج میرزا علی آقا شیرازی (۱۳۵۵ - ۱۲۸۷ ه. ق) فرزند برومند میرزای شیرازی معروف می‌باشد؛ همان مجتهدی که علاوه بر پدر از حوزه درسی پنجاه مجتهد بهره برد و مراجعی چون آیات عظام: سید عبد الهادی شیرازی، سید هادی میلانی و سید ابو القاسم خوبی از شاگردانش هستند.^۲

شیخ محمدحسین تحصیلات علوم دینی را در نجف و سامراء به پایان رسانید و در همین ایام از

منبرهای شیخ جعفر شوشتری استفاده می‌کرد. آقا نجفی قوچانی در کتاب «سیاحت شرق» از دوستی یاد می‌کند که گویا از او به عنوان رفیق سرخسی نام می‌برد و شهید مطهری خاطر نشان می‌نماید که این دوست وی، پدر من است. شیخ محمدحسین پس از مدت‌ها سکونت در عراق، عربستان و مصر به زادگاه خویش بازگشت و عمر با برکت خویش را در راه ترویج و نشر معارف اسلامی و فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام صرف نمود.^۳

شیخ محمدحسین در سال ۱۳۲۳ ه. ق با دختر ملاً جعفر روحانی که سکینه نام داشت، ازدواج کرد و از وی صاحب پنج پسر و دو دختر گردید که معروف‌ترین آنان

۱. مصاحبه اختصاصی با محمدتقی مطهری (برادر شهید مرتضی مطهری) در ۱۵ بهمن ۱۳۷۶ و ۱۹ اسفند ۱۳۷۶؛ ر.ک: پاره خورشید، صص ۶۷-۶۹.

۲. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۵، ص ۴۳۴؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۶۸؛ مصاحبه با آیه الله سید رضی شیرازی، مجله حوزه، ش ۵۱-۵۰، ص ۱۷.

۳. ویژه‌نامه استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۱۴؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی شهید مطهری، ج اول، ص ۶۳.

و دومین فرزند خانواده، شهید آیه الله مطهری می‌باشد.^۱

صیانت از دیانت

شیخ محمدحسین در دفاع از ارزشهای اسلامی و باورهای مذهبی سخت استقامت می‌ورزید و اجازه نمی‌داد مغرضان و جاهلان به فرهنگ دینی یورش ببرند. یک بار فردی هتاک باناسزاگویی خود به مذهب شیعه اثنا عشری اهانت‌هایی کرده بود که وقتی این انسان وارسته، چنین اغواهای شیطانی را شنید، سخت برآشفته و بر علیه این علفهای هرز قیام کرد و احساسات پاک خود را در نفرت از این تهاجم فکری و فرهنگی با علایق ذوقی ممزوج نمود و در قالب هزار بیت شعر بروز داد که نسخه مخطوطی از آن در کتابخانه شهید مطهری موجود می‌باشد. نمونه‌ای از این سروده‌ها:

غیرت مرتضی به جوش آمد

نیغ بگرفت و در خروش آمد

گفت: بالله اگر به صورت قبر

دستی آید، رود ز دستم صبر

بکشم ذو الفقار کافرکش

بکشم هر منافق سرکش

چون بدین‌گونه حال او دیدند

همچو روبه ز شیر ترسیدند

بگرفتند راه خانه خویش

خجل و شرمسار و سر در پیش^۲

این روحانی و واعظ خوشنام از

خطی خوش و نیکو برخوردار بود و

این توانایی هنری را در جهت حفظ

میراث شیعه به کار می‌برد و نمونه‌هایی

از خط وی در قلمرو فرهنگ و معارف

اسلامی و استنساخ کتابهای ارزشمند

به عنوان نسخه‌هایی نفیس باقی مانده

است.^۳

در حادثه قیام گوهرشاد که طی آن

رژیم سفاک پهلوی می‌خواست به

بهانه کشف حجاب هویت زن مسلمان

را از بین ببرد و روحانیان مخالف این

نیرنگ را دستگیر کند، وی حضوری

مؤثر داشت و به همین دلیل، جزء

علمایی بود که دستگیر و بازداشت

شدند. او در بازجوییها حقایق را

مطرح کرد و در گفتار خویش صداقت

۱. سرای اهل صفا، از نگارنده، ص ۱۵۴.

۲. لمعاتی از شیخ شهید، ص ۳۱.

۳. فطرت، شهید مطهری، ص ۸۱؛ پاسدار

اسلام، سال ۲۰ (۱۳۸۰ ه.ش)، ش ۲۳۳ و ۲۳۴.

پیداست که آدم راستگویی هستید و به دلیل صداقت، من برایت قرار منع تعقیب صادر می‌کنم. بدین گونه، از حبس و بازجوییهای متوالی رهایی یافت.^۲

وقتی رضاخان تصمیم گرفت به بهانه تجددگرایی، مظاهر سنتی را از بین ببرد و با روحانیت که سدّ این راه بودند، به مبارزه برخاست، در خراسان علمای شیعه تحت فشار فرساینده‌ای قرار گرفتند. شیخ محمدحسین را با وجود آنکه روحانی سالخورده‌ای بود، به زور بُردند و مکلاّیش کردند. او هم در خانه لباس روحانیت بر تن کرد و این وضع را نپذیرفت و برای اینکه تسلیم چنین وضعی نشود، از خانه بیرون نیامد.^۳

استاد مطهری در سلسله مباحث «آشنایی با قرآن» متذکر گردیده است: «یادم هست در سالهای قبل از اینکه ما

ویژه‌ای نشان داد و در جواب سرهنگ نوایی، رئیس شهربانی مشهد گفته بود: «اهل دروغ نمی‌باشم. عین ماجرا را نوشته‌ام؛ اگر چه به ضرر خودم باشد.»^۱ شهید مطهری یادآور می‌شود: «در آن فضای مسجد گوهرشاد، چون در فریمان هم بلوا و آشوب شد، بعد از آن قضایا جزء کسانی که گرفتند و بُردند زندان، ابوی ما بودند؛ البته بعد از حدود یک ماه، قرار منع تعقیب صادر شد و آزاد شدند. بعد، دو مرتبه یک بار دیگر همان اشخاص را تحت تعقیب قرار دادند. وقتی ابوی ما آمدند، گفتند: من رفتم آنجا و آنها گفتند: بردار بنویس! با خود گفتم: «الْتَّجَاةُ فِي الصِّدْقِ». حقیقت را باید نوشت. هر چه راست و درست بود، نوشتم.

این دفعه دوّم که یک بازرس ویژه از تهران آورده بودند، این دفعه بازرس به ابوی ما گفته بود: شما خودتان هر چه وقایع رخ داده، بنویسید! او هم هر چه را به نظرش آمد که مطابق حقیقت است، نگاشت. وقتی بازرس به آن نگریست و مطالبش را خواند، گفت: آقا! از لحن شما و نوشته جنابعالی

۱. پاره خورشید، ص ۷۰.

۲. فلسفه تاریخ، شهید مطهری، ج ۱، ص ۱۲۸.

۳. علل گرایش به مادبگری، شهید مطهری، ص ۱۷۶؛ جلوه‌های معلمی استاد، ص ۲۱؛ شهید مطهری مرزبان بیدار، ص ۲۶.

عام و خاص بود. در تمام عمر یک دروغ بر زبان جاری نداشت.^۱ این واعظ و ارسته از لحاظ امکانات مادی زندگی در تنگنا زندگی می‌کرد؛ ولی با وجود این دشواریها از پذیرش وجوه شرعی امتناع می‌نمود. قبل از روی کار آمدن رضاخان که محضرها و دفاتر ثبت اسناد و املاک وجود نداشت، برای مردم سند تنظیم می‌کرد و از آنان با رعایت حال افراد مراجعه‌کننده، حق الزحمه‌ای دریافت می‌کرد.

یک بار نایب التولية آستان قدس رضوی به منزل ایشان آمد و دو جلد دفتر بزرگ پیش رویش نهاد و گفت: حاجی شیخ! شما این دفاتر را اداره کنید! شیخ محمدحسین می‌پرسد: اینها چیست؟ او جواب می‌دهد: دفتر ازدواج و طلاق است. شیخ نمی‌پذیرد و چون او تأکید می‌کند که این وظیفه شرعی شماست. اگر شما قبول نکنید، یک فرد لاقید و محروم از دیانت و

شیخ محمدحسین در دفاع از ارزشهای اسلامی و باورهای مذهبی سخت استقامت می‌ورزید و اجازه نمی‌داد مغرضان و جاهلان به فرهنگ دینی یورش ببرند

قم برویم و کودک بودیم، در فریمان یک رئیس شهربانی بود که هیکل عجیبی داشت. او فاسق، فاجر، مشروب‌خوار و فوق‌العاده ظالم بود. حتی ابوی ما را که یگانه‌مُلائی روحانی آن منطقه بود، مجبور ساخت که باید حتماً مُکلاً شود و ایشان دیگر از خانه بیرون نمی‌آمد.^۱

خُلق و خوی شایسته

آیه الله مرعشی نجفی که شیخ محمدحسین مطهری را از نزدیک می‌شناخت، درباره‌ی وی می‌گفت: «این مرد در تاریخ کم نظیر است. زهد و پروا پیشگی این شیخ با اخلاص زبان زد

۱. آشنایی با قرآن، شهید مطهری، ج ۷، ص ۱۵۱.

۲. پاسدار اسلام، سال ۲۰، ش ۲۳۳ و ۲۳۴.

درازا کشید، به ترویج دین و ارشاد مردم پرداخت و پاسنگوی مشکلات شرعی مردمان فریمان بود. او دانای پرهیزگار، وارسته و نمونه‌ای نادر در انجام عمل صالح و رفتار شایسته بود و به دلیل همین امتیازات، به قله مکارم و فضائل رسید و در پی سالیان متمادی زهد، پارسایی، قناعت و تهذیب نفس و عبادت، به مقامات معنوی نایل گشت و خداوند به پاس این صداقت، درستی و صفای روحانی، فرزند شهید مطهری را به عنوان عمل صالح به وی عنایت کرد که عمر شریف و ارزنده خود را در راه اهداف مقدس اسلام صرف نمود و با کج رویها، انحرافات، بدعتها و تحریفات به مبارزه برخاست؛ همان خورشید درخشانی که با شعاع فروزان خود به انسانهای طالب معرفت و معنویت حیاتی دوباره بخشید و آنان را از ظلمات جهل نجات داد و به فرمایش

تقوا می‌پذیرد. با این وصف، شیخ محمدحسین می‌پذیرد؛ اما به شرط آنکه حدود شرعی و انصاف و عدالت را مراعات کند.

با آنکه محضر داشت و محکمه‌ای شرعی را اداره می‌کرد، آن‌قدر نگاهش به پایین بود و حیا داشت که حتی برای لحظه‌ای دیدگانش به چهره زنی نیفتاد. یک بار بانویی نزدش آمد. محمدتقی مطهری می‌گوید: این زن دستش را به سوی پدرم دراز کرد تا وجهی به وی بدهد. شیخ پرسید: این چیست؟ زن گفت: مقداری وجوه شرعی است. در این هنگام، مثل اینکه مار یا عقربی او را نیش زده باشد، به گونه‌ای دستش را کشید که به سینه من خورد و بعد افزود: چرا این را به من می‌دهی؟ بانوی مزبور گفت: برای اینکه مصرف کنید. شیخ محمدحسین خاطر نشان ساخت: نه نمی‌پذیرم. ببر به مشهد یا قم و به فرزندانش هم توصیه کرد که راضی نمی‌باشم شما وجوهات شرعی را مصرف کنید.^۱

شیخ محمدحسین در طول عمر بابرکت خویش که حدود یک قرن به

۱. خاطرات محمدتقی مطهری، فرزند شیخ محمدحسین مطهری؛ ر.ک: پاره خورشید، صص ۷۰-۷۱.

سیزده سالگی، مقدمات را نزد پدر آموخت و دو سال هم به اتفاق برادرش آقا محمدعلی مطهری در مدرسه ابدالخان مشهد تحصیل کرد و چون در سال ۱۳۱۴ ه. ش منزل مسکونی خانوادگی شان به منظور احداث فلکهای در فریمان تخریب گردید و عوامل رژیم رضاخان اسباب و لوازم آن را بیرون ریختند، آن دو برادر ناگزیر شدند به زادگاه خویش برگردند و نتوانند ادامه تحصیل دهند.^۴

مرتضی در دامان پرمهر مادری مهربان و تحت تربیت پدری فاضل و اهل فضیلت رشد کرد و نعمت زیستن در خانه‌ای آکنده از راستی، درستی و دانایی اثری خجسته بر این فرزند گذاشت و نقش پدرش در تربیت روحی و معنوی او بسیار مفید و سازنده بود.^۵

۱. مطهری مشعلی و دژی، روزنامه اطلاعات، ش ۲۱۶۱۴، ص ۶.
 ۲. سرگذشت‌های ویژه، ج ۳، ص ۱۵۹.
 ۳. پاره خورشید، ص ۶۹.
 ۴. همان، ص ۵۱.
 ۵. شهید مطهری مرزبان بیدار، محمد خردمند، ص ۱۷۳.

امام خمینی علیه السلام در طهارت روح، قوت ایمان و بیان کم نظیر بود.^۱

شیخ محمدحسین به قدری در تزکیه درون و تهذیب نفس اهتمام ورزید که وقتی مأمور ثبت احوال برای تعیین نام خانوادگی، به فریمان رفته بود، با دیدن آن سیمای نورانی و ملکوتی نام «مطهری» را برایش برگزید و به محمدحسین مطهری معروف و مشهور گردید.^۲

مُرتضی

محمدتقی مطهری، برادر شهید مطهری می‌گوید: «پدرم شیخ محمدحسین کتابهای فراوانی داشت و آنها را با سلیقه خودش طبقه‌بندی کرده بود. برادرم مرتضی به این کتابها اشتیاق ویژه‌ای داشت و به همین دلیل، به کتابخانه پدرم می‌رفت و آنها را جابجا می‌کرد و چون برخی سنگین بودند، بر روی زمین می‌افتادند و چون پدر به اهل خانه می‌گفت: جلو این بچه را بگیرید، مادرم می‌گفت: به کتاب علاقه دارد؛ او را به مکتب بفرست! و سرانجام چنین کردند.»^۳

شهید مطهری تا سن دوازده یا

عواملی در تکوین شخصیت این بزرگوار مؤثر بوده است؟

ایشان پاسخ دادند: «اولاً محیط خانوادگی آقای مطهری ممتاز بود. پدرشان جزء روحانیانی بود که از جنبه‌های معنوی و زهد و تقوا، یک فرد ممتاز بود. خود مرحوم مطهری عمیقاً به پدرشان ارادت می‌ورزید و احترام پدرش را در حدّ زیاد و کم نظیر نگه می‌داشت. ایشان جلوی پدرش هرگز من ندیده بودم شوخی کند. بارها اتفاق افتاده بود در جلساتی که مادر مشهد با آقای مطهری داشتیم، پدر ایشان هم حضور داشت. ایشان در مقابل پدرشان به قدری مؤدب برخورد می‌کرد! این حاکی از این بود که عمیقاً برای پدرشان احترام قائل بودند.

خود ایشان هم بارها می‌گفت: من انس به عبادت و ذکر و اخلاق اسلامی را از پدرم یاد گرفتم. این یکی از عوامل مؤثر در شخصیت ایشان بود. بنابراین،

استاد شهید در ابتدای کتاب «داستان راستان» می‌نویسد: «این اثر را به پدر بزرگوارم، آقای حاج شیخ محمدحسین مطهری که اولین بار ایمان و تقوا و عمل و راستی معظم‌له مرا به راه راست آشنا ساخت، اهدا می‌کنم.»^۱

مقام معظم رهبری در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۸ در دیدار با معلمان و کارگران فرمودند: «مطهری - رضوان الله تعالی علیه - در دامان چند مُعَلِّم خوب پرورش یافته بود که اولش پدر خودش بود. بعضی پدرها معلم‌اند؛ بهترین معلم‌اند. آن معلم خوب این مرد بزرگ را پدید آورد. شهید مطهری از پدر خود خیلی بالاتر و بزرگ‌تر بود. من پدر بزرگوار ایشان را هم زیارت کرده بودم. مطهری انسان استثنایی برجسته‌ای در زمان خودش بود که از مقام پدر خیلی بالاتر بود؛ اما آن پدر بود که این مرد بزرگ را توانست به وجود آورد و در دامان خود تربیت کند.»^۲

از مقام معظم رهبری پرسیدند: چرا مطهری، مُطَهَّری شد و چه

۱. مقدمه کتاب داستان راستان، ج اول.

۲. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ش ۵۷۶۲، ۱۳۷۸/۲/۱۶.

زندگی محتاج نیستم، روزی کفاف دارم، به سلامتی و بهداشت خودم و فرزندانم می‌رسم، وظایف دینی خود را به لطف خدا انجام می‌دهم و...»^۲

فروزندگی در شبهای تاریک

شیخ محمدحسین مطهری با برنامه‌های تربیتی و ارشادی، خانواده را به سوی خیر و صلاح فراخواند و بذریعۀ ایمان و عبادت را در مزرعه وجود فرزندان کاشت. عبادت و موازین شرعی برایش یک حقیقت محترمی بود. نماز برایش اصل و اساس بود و روی آوردن به مستحبات و نوافل در مستن زندگی اش جریان داشت و همواره از موضع این حالات معنوی در نهایت عظوفت و مودت با کودکان و همسرش برخوردار می‌کرد و آنان را به شوق و شغف وامی‌داشت و چنین روابط صمیمانه‌ای، اهل خانه را نسبت به برنامه‌های عبادی شیخ محمدحسین راغب می‌ساخت؛ زیرا می‌کوشید موازین دینی و عبادت را نزد خانواده

شخصیت ایشان از فریمان و در خدمت پدر مؤمن ربّانی آگاهش آغاز شد و همه این عناصر مختلف؛ محیط خانوادگی پدر، حوزه علمیه قم، استادانی مثل امام خمینی و علامه طباطبایی در تکوین این شخصیت مؤثر بود.^۱

از استاد شهید مطهری متجاوز از هفتاد نامه خطاب به والدشان در ایام طلبگی و پس از آن، به یادگار مانده که در تمامی آنها پدرش را با عبارت «روحی فداک» مورد خطاب قرار داده‌اند. متن یکی از این نامه‌ها که مربوط به پنجم مهر ۱۳۴۴ می‌باشد، چنین است:

«روحی فداک! امید و آرزو و درخواستم از درگاه خداوند متعال همواره این بوده و هست که سایه مبارک آن قبله مکرم معظّم را بر سر همه ما باقی بدارد و به همه ما توفیق دهد که مشمول دعوات خیریه شما بوده باشیم و به لطف و عنایات خود، آن دعاها را در باره ما با همه عدم قابلیت، مستجاب فرماید! بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ... خدا را شکر می‌کنم که در

۱. مصاحبه با آیه الله خامنه‌ای، مجله پیام انقلاب، ش ۳۰، ۱۳۶۰/۲/۱۲، ص ۳۲.
۲. لمعاتی از شیخ شهید، ص ۲۲.

می آید، می دیدم این مرد بزرگ و شریف هیچ وقت نمی گذاشت و نمی گذارد که وقت خوابش از سه ساعت شب گذشته به تأخیر بیفتد. حداقل دو ساعت به طلوع صبح مانده و در شبهای جمعه از سه ساعت به طلوع صبح مانده بیدار می شد و حداقل قرآنی که تلاوت می کرد، یک جزء بود و با چه فراغت و آرامشی نماز شب می خواند. حالا تقریباً صدسال از عمرش می گذرد و هیچ وقت من نمی بینم که یک خواب نا آرام داشته باشد و همان لذت معنوی است که این چنین نگهش داشته است. یک شب نیست که پدر و مادرش را دعا نکنند. یک شب نیست که تمام خویشاوندان و ذی حقان و بستگان دور و نزدیکش را یاد نکنند. اینها دل رازنده می کند.»^۲

حتی شیخ محمدحسین در مسافرت، این سنت پسندیده را ترک نمی کرد. فرزندش محمدتقی مطهری

تلخ و خشک نشان نهد و روی آوردن به این امور با یک لذت روحانی و نشاط درونی توأم باشد. شهید آیه الله مطهری متذکر می گردد:

«ما از بچگی این را می دیدیم که از نظر ایشان (پدرمان) آنچه که مربوط به دین و مذهب بود، در نهایت احترام بود. نماز محترم ترین حقیقت ها بود. ما حس می کردیم ماه رمضان که می آید، واقعاً یک امر قابل احترامی می آید. از ماه رجب و شعبان به استقبال این ماه می رفتند؛ یعنی مرتب روزه مستحبی می گرفتند. معلوم بود که به سوی یک امر بزرگ و خطیر دارند می روند.»^۱

این مرد خدا اهل تهجد و نماز شب بود و جزء صادقین، صابرین و مستغفرین به اسحار محسوب می گردید و نوافل را با لذت معنوی انجام می داد و به دلیل غرق شدن در این شادمانیهای روحانی از لذایذ دنیایی روی گردان بود و به ظواهر فناپذیر آن اعتنایی نداشت. آن متفکر مطهر می گوید:

«چه مانعی دارد که من ذکر خیری از پدر بزرگوام بکنم. از وقتی که یادم

۱. آشنایی با قرآن، شهید مطهری، ج ۸،

ص ۱۰۱.

۲. حق و باطل، شهید مطهری، صص ۱۷۰-

۱۷۱؛ جلوه های معلمی استاد، ص ۲۷.

می‌گوید: «در سال ۱۳۴۶ ه. ش پدرم به تهران آمد و هنگام برگشتن به فریمان من یک کوپه قطار گرفتم و همراه ایشان بودم. در طول مسیر بیشتر بیدار بود و هر یکی دو ساعت یک بار می‌رفت وضو می‌گرفت و به عبادت می‌پرداخت و با وجود آنکه حدود یکصدسال سن داشت، با همان حالت حرکت قطار وضو می‌ساخت و عبا را روی سرش می‌کشید و نماز شب می‌خواند و شهید مطهری هم این حالت را از پدر به ارث برده بود.»^۱

شیخ محمدحسین قدر ایام و ماههای پربرکتی چون رجب، شعبان و رمضان را از عمق وجود درک می‌کرد و به همین دلیل، چنین ایامی را به روزه‌داری سپری می‌کرد و اجازه نمی‌داد از فضیلت‌های آن محروم بماند. دعای رجسیه را با حالی خاص می‌خواند. شهید مطهری خاطر نشان نموده است:

«ماکه بچه بودیم، در منزل خودمان از هفت و هشت سالگی کاملاً یادم هست اصلاً اینکه ماه رجب دارد می‌آید، مشخص بود. می‌گفتند: یک

هفته مانده، پنج روز مانده، سه روز مانده، احتمالاً امشب ماه رجب است. برویم برای استهلال. می‌رفتند ماه را ببینند تا اعمال ماه را به جای آورند. مرحوم ابوی ما دو ماه رجب و شعبان را پیوسته روزه می‌گرفتند و به ماه مبارک رمضان متصل می‌کردند.»^۲

آنس با امام خمینی علیه السلام

در سال ۱۳۲۶ ه. ش که شهید مطهری در قم درس می‌خواند، از این شهر به فریمان آمد تا با والدین خود دیداری تازه کند. ایشان نخست برای زیارت بارگاه حضرت امام رضا علیه السلام به مشهد رفت و برحسب اتفاق امام خمینی هم در مشهد به سر می‌برد که وی از امام دعوت نمود با تشریف‌فرمایی خود به فریمان این شهر را معطر سازد. امام پذیرفت و به اتفاق برخی فضلاء مشهد چون: شیخ مصطفی قزوینی، شیخ کاظم دامغانی، میرزا علی اکبر نوغانی و شیخ غلامحسین بادکوبه‌ای به فریمان آمدند

۱. باره خورشید، ص ۱۴۱؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی شهید مطهری، ج ۳، ص ۱۴۹.
۲. آشنایی با قرآن، ج ۸، ص ۲۳۳.

رحمت ایزدی پیوست، طی نامه‌ای وفات او را به ایشان تسلیت گفت؛ چنان‌که شیخ محمدحسین مطهری در نامه‌ای خطاب به فرزندش مرتضی مطهری نوشت:

«نور چشمان محترم، آقا مرتضی - ادام الله توفیقاته و تأییداته - ان شاء الله تعالی قرین صحت و عافیت بوده و خواهید بود! نامه‌ای از طرف آیه الله حاج آقا روح الله - دامت برکات و جوده الشریف - به دستم رسید و به شرف مطالعه آن نایل شدم. مشتمل بر بذل عطف و اعطاء تسلیت نسبت به این حقیر بی بضاعت. کمال تشکر را دارم و از خداوند مسئلت می‌نمایم که مرا به شرف ملاقات و حضور مبارکش نایل فرماید که آن را برای خود فوزی عظیم می‌دانم؛ البته از این جانب ابلاغ سلام کامل بنمایید و عذر می‌خواهم که موفق نشدم و حالم مقتضی نیست که عریضه‌ای که قابل مطالعه ایشان باشد،

و چند شبی در این شهر میهمان شیخ محمدحسین مطهری بودند. مرحوم نوغانی با پدر مطهری مطایبه می‌نمود و او هم به جا جواب می‌داد. آن‌زمان فریمان از امکانات حمل و نقل محروم بود و میهمانان مزبور برای مشاهده سد فریمان چند رأس اسب تهیه کردند. در اتاق شیخ محمدحسین حاضران به امامت شیخ مصطفی قزوینی نماز جماعت را اقامه کردند و برای بازدید از سد فریمان مهیا شدند.

امام در این سفر به قدری نسبت به شیخ محمدحسین ارادت پیدا کرد که شهید مطهری گفته بود: هر وقت حاج آقا روح الله مرا می‌بیند، می‌گوید: آقا چطور است؟ بعدها امام با این زاهد و ارسته مکاتبه هم داشت.^۱ محمدعلی مطهری می‌گوید: یکبار به قم رفته بودم. در منزل امام به خدمت ایشان رسیدم و سؤالهایی را که پدرمان از ایشان داشت، پرسیدم. امام خیلی نسبت به والد علاقه نشان دادند.^۲

امام از طریق مکاتبه با شیخ محمدحسین ارتباطاتی داشت و چون یکی از دختران شیخ محمدحسین به

۱. مجله پاسدار اسلام، سال بیستم، خرداد ۱۳۸۰، ش ۲۳۴، ص ۴۸؛ سیاحت خورشید، از نگارنده، صص ۶۳-۶۴.

۲. ر.ک: پاره خورشید، ص ۵۲ و ۵۹.

عرض نمایم...»^۱
آخرین نماز شب

شیخ محمدحسین در آخرین شب حیات خویش این توفیق را به دست آورد که نماز شب را به جای آورد و در روز ارتحال، یعنی جمعه هفتم شوال ۱۳۹۱ ق، مطابق ۵ آذرماه ۱۳۵۰ ش، بر سر سفره نشسته بود و لقمه سوم را بر دهان نهاده بود که به سرای باقی شتافت. می‌گویند: در لحظات آخر به این سوی و آن سوی می‌نگریست. گویی منتظر کسی بود که به خانه‌اش وارد می‌شود. قبلاً وصیت کرده بود: مراد در جوار مرقد خواجه ابا صلت که کنار راه زوار امام رضا علیه السلام است، دفن کنید تا گرد و غبار زائرین امام رضا علیه السلام بر قبرم نشیند. بنابراین، به همین وصیت عمل گردید و بدنش را در همان جا به خاک سپردند.^۲ شهید مطهری در مسجد مروی تهران برای پدرش مجلس فاتحه ترتیب داد و مرحوم فلسفی هم بر منبر رفت و مردم را به فیض رسانید. در این مجلس ترحیم، گروهی از فضلای حوزه و دانشگاه حضور داشتند. امام در نامه‌ای

**شیخ محمدحسین در طول
 عمر بابرکت خویش که
 حدود یک قرن به درازا
 کشید، به ترویج دین و
 ارشاد مردم پرداخت و
 پاسخگوی مشکلات
 شرعی مردمان فریمان
 بود**

ارتحال شیخ محمدحسین را به شهید مرتضی مطهری تسلیت گفت و در فرازی از آن نوشت: «از خداوند تعالی عُلُوّ درجات ایشان و صبر و اجر جنابعالی و سایر بستگان را خواستار است. به ایشان علاقه خاصی داشتم. اِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰی اِلَيْهِ لَاجِقُونَ...»^۳

۱. لمعاتی از شیخ شهید، ص ۲۱.

۲. مجله پاسدار اسلام، سال بیستم، خرداد ۱۳۸۰، ش ۲۳۴.

۳. خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، ص ۴۳۷؛ لمعاتی از شیخ شهید، ص ۳۰.